

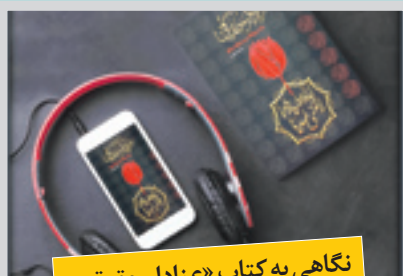
خاطراتی از روضه‌داری  
مادر بزرگ و نذری قیبه

نوش جان! نذری امام  
حسین برکت می‌کند



نکاتی برای مراقبت از  
کودکان در مجالس عزاداری

حواس مان به میهمانان  
کوچک سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> باشد



نگاهی به کتاب «عزادار حقیقی»  
تألیف محمد شجاعی

از دلسوزی تا جانبازی  
فاصله بسیار است

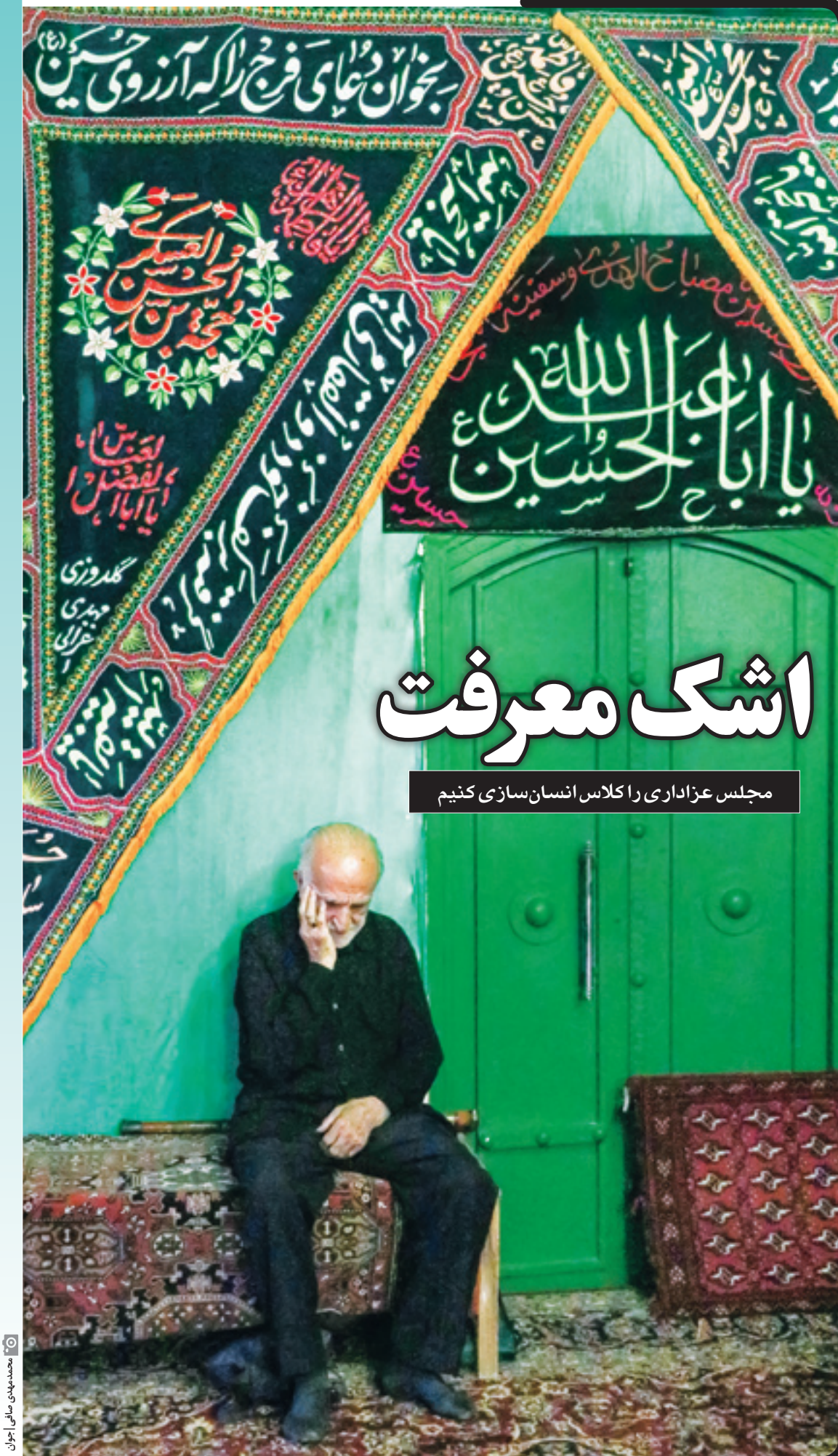


سیاحتی در بازار تاریخی تبریز  
یازدهمین اثر جهانی ایران

بزرگ‌ترین بازار سرپوشیده جهان  
در سوگ سید و سالار شهیدان



غسل تربت و زعفران  
به یاد تشنگان



## اشک معرفت

مجلس عزاداری را کلاس انسان‌سازی کنیم

## مرحوم کوثری که می خواند اشک امام جاری می شد

\* مهدی ارجمند

اگر سن و سالی داشته باشید حتماً مداحی های مرحوم «سید علی اکبر کوثری» یادتان هست. فقط کافی بود یک یا حسین بگوید و آن وقت بود که جماران می شد کربلا و در گوشه های از این حسینیه ساده و معنوی، حضرت امام (ره) با احترام می نشستند، دستمال سفیدشان را روی صورت می گرفتند، مثل ابر بهار اشک می ریختند و شانه های شان از اول تا آخر روضه تکان می خورد. آن روزها البته جو مداحی ها برای ابا عبدالله الحسین تقریباً در همه جای ایران به همین صورت بود. یعنی مداحی های سنتی. مداحی هایی که از آب و تاب های امروزی در آنها خبری نبود و در عوض تادلت بخواد اخلاص بود که در این نوع عزاداری ها موج می زد.

مداح باید اول از همه اخلاص داشته باشد و ثانیاً اهل تحقیق و مطالعه باشد تا خدای ناکرده روضه ای نخواند که با واقعیت سازگار نباشد. آن روزها مداحان این دو شرط را بیش از هر چیز دیگری داشتند. این روزها ما به اقتضای تغییرات به وجود آمده در بخش های مختلف و حوزه های گوناگون اجتماعی، مداحی و برگزاری مراسم عزاداری برای اهل بیت عصمت و طهارت (ع)،



نیز دستخوش تغییراتی شده است که برخی از آنان در شأن ملت مسلمان ما نیست. برای همین است که حالا وقتی مرحوم می آید بعضی ها که هنوز دلخوش به مداحی های سنتی هستند و دل شان به روضه افرادی مثل مرحوم کوثری خوش است و با صدای نوحه خوانی حاج سلیم مؤذن زاده از دیلی مآنوسند در کوچه پس کوچه های سیاه پوش شده شهر به دنبال یک هیئت سنتی می گردند، هیئتی که از آن ریتم تند موسیقی به گوش نرسد!

از سویی در برخی از هیئت ها نوجوانان و افراد کم سن و سال نیز حضور دارند که تشخیص خوب یا بد مسئله خیلی برای شان کار آسانی نیست و متأسفانه این افراد کم سن و سال در این جلسات فقط شور می بینند و نه چیز دیگر و این باعث می شود که در آینده به جای برخورداری از یک جامعه جوان با بصیرت و هیئتی شاهد وجود افرادی باشیم که از بصیرت، آگاهی و اطلاع لازم در خصوص اهل بیت (ع) و فلسفه عاشورا بر خوردار نیستند.

جلسه ای خوب و ارزشمند است که انسان را به تفکر، تحرک و پویایی وادارد، و گرنه اینکه یک گوشه ای از شهر در یک حسینیه یادر یک خیمه عزاجمع شویم و با ریتم تند سینه بزیم چیزی به معنویت و معرفت ما اضافه نمی شود. \*



### ضمیمه کاشانه

مدیر مسئول: محمد جواد اخوان

سر دبیر: غلامرضا صادقیان

دبیر ویژه نامه: حسین گل محمدی

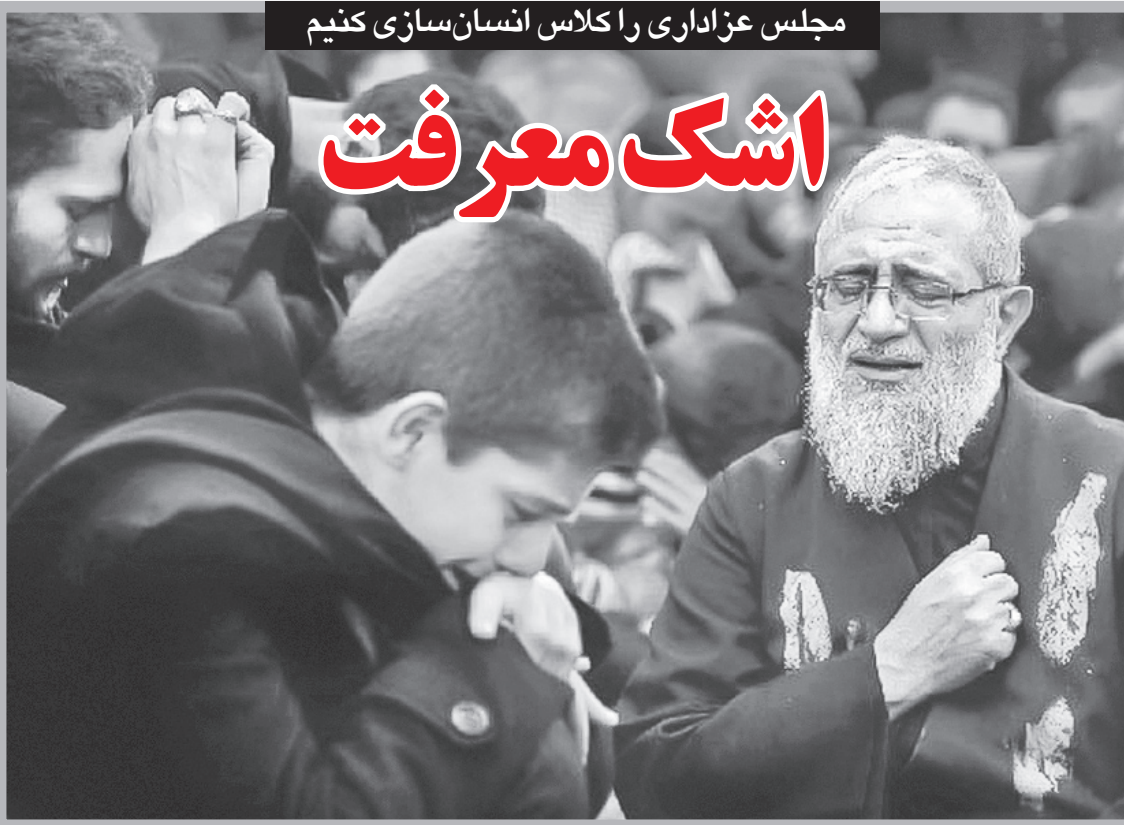
مدیر فنی: حسن فردی

همکاران تحریریه:

نیره ساری - حسین کشتکار

چاپ: جوان

## اشک معرفت



### ویژگی اشک با معرفت

اما سؤال اینجاست که آیا این اشک به تنهایی کافی است؟! اساساً با نادیده گرفتن سایر وظایف می توان انتظار پادش داشت؟! حال آنکه انسانیت از دیدگاه اسلام شامل یک بسته کامل از تمام موارد اخلاقی و اجتماعی است. در نتیجه می توان گفت اشکی مقبول است و ثواب بهشت دارد که گریه کننده تمام شرایط و موارد بسته اخلاقی را در بستر جامعه و خانواده فراهم کرده باشد و این مهم جز با طی کردن مسیر معرفتی و شناخت حاصل نخواهد شد. این چنین اشک بر مصیبت راه صحیح و مسیر کمال را برای ما باز می کند و ما را نسبت به خطاها و اشتباهات آگاه خواهد کرد.

رسیدن به چنین نقطه ای در گام اول از طریق مجالس عزاداری است که خود ما انتخاب می کنیم. آیا اهل روضه های ساده و بی پیرایه خانگی هستیم که حقیقت واقعی عزاداری را در خود متبلور می کند؟! جمع های بی بریایی که با سخنرانی های تأثیر گذار از حقیقت وقایع محرم ساعت ها ما را به فکر و اندیشه فرو می برد و دقیقاً همان مسیر درست معرفتی را برای ما سهل می کند. در کنار این موضوع مهم امروز با رفتار گروه هایی در عزاداری ها مواجه هستیم که بدعت ها و انحرافات را وارد مراسم عزاداری ها کردند. راه مقابله با چنین نگرش و انحرافات دقیقاً همان منبر های روضه و عزاداری است. در واقع هر چقدر جوان هیئتی نسبت به خود قیام سیدالشهدا و اهدافی که داشتند دانش و معرفت بیشتری داشته باشد، گرایش به بدعت ها و خرافه ها کمتر خواهد شد.

### رسیدن به حقیقت عزاداری

بعد از آنکه تب و تاب عزاداری ها خوابید و شور و سینه زنی به پایان رسید، به چند سؤال ساده پاسخ دهیم تا میزان مقبولیت و عیار عزاداری ما لااقل برای خودمان مشخص شود؟! اگر رقت و لطافت به احساس و شناختی تازه در فکر ما تزریق شد، نتیجه عبور عزاداری از یک تونل رشد دهنده روحی را شاهد بودیم، در غیر این صورت بلوغی در نفس ما که حاصل اشک باشد رخ نداده است و در همان مرتبه اول باقی مانده ایم.

عزاداری اگر صرف سینه زنی و مشکی پوشیدن باشد در مرتبه اول سطح عزاداری باقی خواهد ماند اما عزاداری باید مسیر رشد ما را فراهم کند تا روح حماسه مهم عاشورا تزریق شود و در نهایت لشکری باری کننده برای ولی آخرالزمان بسازد. عزادار حقیقی برای حسین زمان خود نیز دلتنگ خواهد شد و می داند ذات عزاداری همین شناخت و معرفت است و آرزو دارد تا در رکابش خدمت کند. \*



گریستن بر مصیبت سیدالشهدا (ع)  
همدردی و پیوند عاطفی و درونی  
با آن حضرت است و به همان  
اندازه، حس نفرت نسبت به آمران،  
قاتلان و عاملان این جنایت بزرگ  
تاریخ را در فرد تقویت می کند

### \* نیره ساری

کوچه و خیابان ها رنگ محرم می گیرد و به سنت هر ساله شهر سیاه پوش می شود. لباس های مشکی هم از کمد ها بیرون آورده شده تا آماده محرم و شب های عزاداری شویم. شب های دلدادگی در راه است و اشک سوغات این شب هاست! اما ارزش همه اشک های محرم به یک اندازه نیست و اشک باید بالا برنده معرفت تک تک عزاداران باشد.



### اثر گریه در عزاداری

گریه دارای آثار روانشناختی بسیاری است و محبان از طریق گریه یک احساس عاطفی زلال را به اهل بیت پیامبر (ص) به ویژه حضرت سیدالشهدا (ع) تقدیم می کنند. در روایات فراوان به این موضوع اشاره شده است که گریه بر مصائب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) گریه معرفت افزا و روح پرور است.

گریه اگر از روی معرفت انسان نسبت به حقیقت یا مفهومی باشد دارای ارزش و فضیلت است و باعث تقرب می شود؛ در قرآن کریم در آیه ۸۲ سوره مبارکه مائده، وصفی در مورد مؤمنان و خاشعین وجود دارد و می فرماید «تَفِیضٌ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»، یعنی مؤمنان پس از شناخت و معرفت و ارتباط با خداوند از چشمان شان اشک جاری می شود. پیداست که چنین اشکی در پیشگاه خداوند دارای ارج و قرب است.

گریستن بر مصیبت سیدالشهدا (ع) همدردی و پیوند عاطفی و درونی با آن حضرت است و به همان اندازه، حس نفرت نسبت به آمران، قاتلان و عاملان این جنایت بزرگ تاریخ را در فرد تقویت می کند. امام حسین (ع) در حدیثی اشاره دارند که «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ» یعنی من کشته اشکم، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، مگر آنکه اشک در چشمانش می آید. پیداست که ایشان شهیدی هستند که هم یادشان گریه آور است و هم اشک ریختن در سوگ شان ثواب دارد.

در روایات مختلف مضامین زیادی درباره اشک بر مصیبت سیدالشهدا (ع) خوانده یا شنیده ایم! مضامینی که تأکید دارند اگر انسان می خواهد بر چیزی گریه کند چه بهتر که بر حسین (ع) گریه کند و در هر قطره اشکی که از چشمانش جاری می شود و بر گونه اش می ریزد، ثواب بهشت برای انسان نوشته می شود.

قیمه می گفت: «آگه لپه رو سرخ نکنیم تو خورشت شفته و خمیر میشه» خانجون برعکس بیشتر خانم‌ها رب را آن موقع به خورشت نمی زد، بلکه واسط پخت خورشت رب را در روغن سرخ می کرد و به خورشت اضافه می کرد. او معتقد بود این طوری خورشت خوش رنگ تر می شود. همان زمان بود که چوب دارچین و لیمو خیس شده را به غذا اضافه می کرد. می گفت: «تنه لیمو فقط لیموی جهرم، تازه اونم باید خیس کنی یا درشت بکوبی بعدم هسته هاشو جدا کنی اونوقت بریزی تو خورشت و گرنه خورشت تلخ می شه.»

هیچ وقت نمک خورشت را زود نمی ریخت، می گفت گوشت قرمز دیر پز می شود، وقتی خورشت قیمه خوب می پخت و جا می افتاد، پودر هلی را که خودش در هاون برنجی ساییده بود، همراه گلاب به خورشت اضافه و زیر دیگ را خاموش می کرد. می گفت: «مواد عطری رو که اضافه کردی باید زود زیر غذا رو خاموش کنی تا عطرش نپره.»

دیگر کار تقریباً تمام شده بود. هیچ وقت حلال این لحظه خانجون و خانه اش را فراموش نمی کنم. صدای روضه خوان و هق هق گریه به گوش می رسید، خانجون چشمانش را می بست و در حالی که اشک تمام صورتش را فرا گرفته بود با ذکر «بابی انت و امی یا ابا عبدالله» در دیگ غذا را بر می داشت و عطر قیمه امام حسین (ع) با رایحه گلاب و اسپند محرم همه فضا را فرامی گرفت.

... حالا اگر چه از آن روزها سال‌ها می گذرد، اما هر وقت که خورشت قیمه می پزم به یاد خانجون و همه کنیزها و نوکرهای سیدالشهدا که دستشان از فیض جلسات روضه کوتاه شده، رو به کربلا عرض می کنم: «صلی الله علیک یا ابا عبدالله» ❀



خاطراتی از روضه‌داری مادر بزرگ و نذری قیمه

## نوش جان! نذری امام حسین برکت می کند

\* زهرا شکوهی طرقی

❀ اواخر ماه ذی‌الحجه خانه «خانجون» حال و هوای دیگری داشت، همه اهل خانواده و محله می دانستند که خانه آنها دهه اول محرم روضه حضرت سیدالشهدا برقرار است.

خانجون و پدر بزرگ وسایل هیئت را از انباری بیرون می آوردند و همه را گردگیری می کردند. از دیگ نذری گرفته تا سماور و کتیبه‌ها، ما هم که هر سال بی‌صبرانه منتظر آمدن محرم بودیم، برای کمک کردن سر از پانمی شناختیم.

هنوز تصویر حال و هوای آن روزها در ذهنم تداعی می‌شود؛ خانجون تند و تند دور حیاط می‌چرخید و به هر کسی یک کاری می‌داد و ما کوچک‌ترها معمولاً پر کردن ظرف‌های چای و قند و مرتب کردن استکان و نعلبکی‌ها نصیب‌مان می‌شد.

هر سال شب اول محرم غذای نذری، قیمه مخصوص خانجون بود. این قیمه مثل تمام کارها و غذاهای خانجون خاص و استثنایی بود. خانجون لپه قیمه را از شب قبل

خیس می‌کرد، همیشه می‌گفت: «تنه لپه رو خیس نکرده نریزید تو خورشت، قیمه بوی بدی می‌گیره، حتی یک ساعت شده خیسش کنید.» بساط پاک کردن لپه و خیس کردنش که تمام می‌شد، گونی سبزمینی را می‌گذاشت وسط و با همان شیرین‌زبانی همیشگی می‌گفت: «خب ببینم کی از کار کردن برای امام حسین خسته نمیشه، فقط دخترا خیلی نازک نکنید که تو روغن نسوزه.»

سبزمینی‌ها را که خلال می‌کردیم و خوب می‌شستیم، خانجون آنها را در آب سرد خیس و فردا در روغن داغ همراه نمک و کمی زردچوبه برای خوش‌رنگ شدنش سرخ می‌کرد. چقدر به سبزمینی سرخ کرده‌ها ناخنک می‌زدیم. او برعکس ما مان‌ها می‌گفت: «بخورید ننه، نوش جونتون، نذری امام حسین برکت می‌کنه، آقا خودش به غذای روضه دارا برکت میده.»

فردای آن روز قبل از هر کاری خورشت قیمه را بار می‌گذاشت، پیاز را که خوب سرخ می‌کرد، گوشت و لپه را پنج دقیقه تفت می‌داد، خانجون همیشه زمان درست کردن

## رفیق نیمه راه نباش!

\* مرضیه بامیری

❀ مدت‌ها رفاقت‌شان زیان‌زد همه بود. اگر لازم بود،

برای هم‌جان می‌دادند. هر کجا بود، دوستش آنجا بود. هر وقت حالش بد بود، نشستن کنار او حالش را خوب می‌کرد. برای تولدش سنگ تمام می‌گذاشت و برای فوت مادر خدا بیامرزش مثل یک برادر تا آخر کار کنارش ایستاد و کارها را راه‌انداخت. یک‌بار حسابی

جیبش خالی بود. به هر دری زد، به هر که رو زد، دست رد به سینه‌اش خورد. هر کسی برای نه گفتن بهانه‌ای تراشید، جز او. وقتی به رفیقش زنگ زد، خواب‌آلود

گوشی را برداشت. زنگ رفیقش را خاص گذاشته بود که هیچ وقت پشت خط منتظر نماند. آخر از نظر او رفاقت حرمت داشت. هر وقت کارش داشت به سه شماره حاضر می‌شد. شده بود عضوی از خانواده‌اش. خیلی‌ها

دلشان می‌خواست مثل او باشند؛ رفیقی که همیشه پای کارشان باشد. تا اینکه از دواج کرد. به همسرش گفت فلاتی عین برادرم است. هر کاری داشتی در نبود من به او بگوئی، کافی است.

یک روز اتفاق عجیبی افتاد. او توی سفر دچار سانحه شد. توی جاده شمال تصادف سختی کرد. حال همسرش وخیم بود، حال خودش وخیم‌تر. توی همان حال نزدیک

به بیهوشی شماره رفیقش را به خاطر آورد. با صدایی بریده گفت تصادف کرده و توی بیمارستان گیلان است. از او خواست خود را برساند. ولی او نیامد. نه آن روز به

دعوتش آری گفت و نه دو روز بعد هم که او به خاطر پای شکسته و لنگانش توی بیمارستان بستری بود. دلش گرفت. این همه سال عمرش را پای رفاقتی گذاشته بود

که حالا در میانه سختی راه تنهایی گذاشته بود. میان

درد و آه پاهایش به خود می‌گرید و لعنت می‌کرد که چرا به رفیقش بهاده است.

مردی کنار تختش بود. روی مبل راحتی نشسته بود. مرد وقتی بی‌قراری‌اش را دید گفت:

— رفقای خوبی داری. خدا برات نگهش داره.

پوزخند زد و گفت:

— هه کدوم رفیق؟ این روزا آدم‌ها رفیق نیمه‌راه هستن. رفیق آگه رفیق بود، توی این وضعیت منو ول نمی‌کرد.

— داری قضاوت اشتباه می‌کنی.

عصبی گفت:

— کدوم قضاوت پدر جان؟ دو روز من رو تخت افتادم، پام عمل شد، زخم اونور رو تخته. اصلاً اومد بگه خرت به

چند من؟

مرد لبخند آرامی زد و گفت:

— پسر من تو خونه داری؟

— بله؟

— دوستش داری؟

— آره فکر کنم

— ماشین چی؟ داری؟

— آره. واسه عروسی من خریدیم.

— دوستش داری؟

— آره خب. اما خراب شده، توی خونه مونه.

— آها. آفرین. می‌خواستم همینو بشنوم. تو وقتی چیزی رو دوست داری باید نقص هاشم بپذیری. ماشینت خوبه

ولی خرابی‌ام داره. خونه‌ات خوبه، ولی استهلاک و خرابی سقف و... هم داره.



— همه حرف شما درست و متینه‌ای. ولی آخه چه بهونه‌ای داره، وقتی من بهش زنگ زدم گفتم بیاد پیشم؟ من از چشمام بیشتر بهش اعتماد داشتم

— می‌دونستی دوستت ترس از بیمارستان و خون و اتاق عمل داره؟

— نه نگفته بود

— ولی داره. وقتی خیلی بچه بود، مادرش تو بیمارستان عمل قلب انجام داد و حتماً می‌دونی که دیگه از اون اتاق

برنگشت

— آره طفلی. گفته برام

— اون به خاطر ترسش از تکرار این اتفاق و ترس از دست دادن رفیقش بود که نیومد

متعجب به دهان مرد خیره شد و پرسید:

— شما اینارو از کجای دونی؟

— از اونجایی که ازم خواست ۲۴ ساعته مراقبت باشم و چشم ازت برندارم... منو گذاشته به جای خودش مراقبت باشم ❀

— متوجه منظورت نمیشم پدر جان. اینا چه ربطی به رفیق من داره؟

— رفیق هم خوبه ولی به شرطی که نقص هاشو بپذیری. بدونی اونم خطا میکنه. حق اشتباه کردن داره، شاید اونم

نقطه ضعف‌های خودشو داره



**هر وقت کارش داشت به سه شماره حاضر می‌شد. شده بود عضوی از خانواده‌اش. خیلی‌ها دلشان می‌خواست مثل او باشند. رفیقی که همیشه پای کارشان باشد**

## حواس مان به میهمانان کوچک سیدالشهدا (ع) باشد



## \* زهر آشکوهی طرفی

مثل همیشه بیرون مسجد و در میان خیل عزاداران دنبال جایی با نور و صدای مناسب برای بچه‌ها بودیم تا اینکه جای مناسبی را پیدا کردیم. همسر مشغول انداختن زیرانداز شد. هر وقت که کودکی به خانواده ما اضافه می‌شد، زیرانداز ما هم بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد. یاد روزی افتادم که زیرانداز ما به اندازه یک سجاده بود که هر دو رویش جا می‌شدیم، اما حالا به لطف خدا زیرانداز به اندازه یک فرش شده، البته درست است که بزرگ به نظر می‌رسد و زحمتش بیشتر است اما بچه‌ها راحت‌تر روی آن بازی می‌کنند.

در حال و هوای خودم و مرور خاطرات بودم که متوجه گریه و بی‌حوصلگی کودک خانواده جلویی مان شدم، کوله‌های بچه‌ها را کنارشان گذاشتم، کاغذهای باطله یک‌رو را که همیشه برای نقاشی بچه‌ها کنار می‌گذارم در آوردم و جلوی‌شان گذاشتم و آنها هم شروع کردند به نقاشی کردن. من هم با خیال راحت حواسم جمع منبر و روضه بود. کمی که گذشت، دیدم دیگر صدای کودک خانواده جلویی به گوش نمی‌رسد. فکر کردم حتماً یا خوابش برده یا اینکه خانواده‌اش مجبور به ترک هیئت شده‌اند. چادرم را کنار زدیم تا نگاهی به بچه‌ها بیندازم، تازه فهمیدم پسرک با چهره خندان کنار بچه‌های من مشغول نقاشی و بازی و خوراکی خوردن است. من هم که همیشه یک ماسک اضافه در کوله بچه‌ها دارم بالبخند به صورتش زدم و دستش را با الکل ضد عفونی کردم.



این روزها یافزار رسیدن ماه محرم، بسیاری از افراد شب‌ها در مراسم‌های عزاداری شرکت می‌کنند، کودکان و نوجوانان هم همراه پدران و مادران خود در این مراسم شرکت می‌کنند. ماه محرم یکی از بهترین زمان‌ها برای تربیت دینی کودکان است. در واقع شرکت در عزاداری امام حسین (ع) فرصتی بسیار مناسب برای کسب تجربه و شکل‌گیری هویت دینی کودکان فراهم می‌کند.

اما مراسم‌های مذهبی معمولاً برای بچه‌دارها همراه با برخی دغدغه‌هاست، قبل از آمدن به مراسم، یکی از مسئولیت‌های مهم مادر این است که فکر کند چه چیزی

پدران و مادران باید قبل از حضور در مراسم عزاداری با زبان مناسب سن فرزندان‌شان با آنها صحبت و بچه‌ها را با فضای مجلس عزاداری و روضه آشنا کنند

می‌تواند بچه‌ها را بیشتر سرگرم کند و چه خوراکی و اسباب‌بازی‌هایی بیشتر باب طبع اوست تا همراه خود ببرد، چون بچه‌ها نمی‌توانند برای مدتی طولانی دوام بیاورند و ممکن است احساس خستگی کنند و حوصله‌شان سر برود و به این ترتیب هم‌موجبات ناراحتی خودشان و هم پدر و مادرشان و حتی دیگر عزاداران را فراهم کنند. مادری که فرزندان کوچک خود را به این مراسم‌ها می‌برد، توجه داشته باشند تنقلات و غذا و بطری آب را فراموش نکنند.

والدین باید برای اثرگذاری تربیتی این ماه در فرزندان خود، نکاتی را مورد توجه قرار دهند تا شاهد تأثیرات

منفی در روحيات آنها نباشند. شاید برخی از مراسم‌های عزاداری طولانی شود. والدینی که فرزند کوچک را همراه خود به این مراسم‌ها می‌برند، چنانچه طول کشید، نباید تا لحظه آخر در این مراسم‌ها بمانند چرا که ممکن است برای بچه‌ها خسته‌کننده باشد و باعث دلزدگی آنها از هیئات و مجالس مذهبی شود. کودکانی که در این مراسم‌ها شرکت می‌کنند، ممکن است با دیدن گریه‌های مادر خود احساس ناراحتی کنند و از اینکه به هیئت رفته‌اند، احساس خوبی نداشته باشند. بهتر است پدران و مادران به این نکته توجه داشته باشند که قبل از مراسم با زبان متناسب سن فرزندان‌شان با آنها صحبت و بچه‌ها را با فضای مجلس عزاداری و روضه آشنا کنند. همچنین بهتر است در مراسم‌هایی شرکت کنند که حواس تان همه‌جوره به آنان باشد. \*

در دعواهای فیزیکی نیاز دارند. **همدلی:** آموزش همدلی و نحوه بیان ناراحتی به شکل درست به کودک کمک می‌کند تا مهارت‌های اجتماعی خود را بهبود بخشد و بتواند در محیط خود موفق‌تر عمل کند و به طرز درستی ابراز وجود داشته باشد.

**صدای قاطع و محکم:** اگر فرزند شما مکرراً در موقعیت‌های زورگویی قرار می‌گیرد، به او یاد دهید که یک صدای قاطع و محکم داشته باشد. صدای قاطعانه و محکم را در خانه با فرزند خود تمرین کنید. پس از قرار گرفتن کودک در موقعیت‌های ناخوشایند، آنها مطمئناً از این صدا استفاده خواهند کرد.

**اصول اخلاقی:** موضوعی که می‌توانید روی آن تمرکز کنید، این است که به همه بچه‌هایی که با هم بازی می‌کنند، اصول اخلاقی را با توجه به شرایط و سن آنها بیاموزید.

**آموزش هدفمند:** کودک را در یک برنامه هدفمند ضد زورگویی یا ورزش‌های رزمی ثبت‌نام کنید. این کار در افزایش اعتماد به نفس کودکان بسیار مؤثر است. با آموزش‌های خاص، کودکان می‌توانند بدون آنکه خودشان زورگو باشند، فرد قلدر را به تسلیم شدن وادارند. \*

تا به حال پیش آمده که کودک شما در مقابل کودک دیگری قرار گیرد که از او تنگ می‌خورد یا مجبور می‌شود در مقابل تهدید و زورگویی کودک دیگری نوبت بازی خود را به او بدهد. در حالت کلی اگر کودک شما نتواند در مقابل زورگویی کودک دیگری از خود دفاع کند، عکس‌العمل تان چیست؟!

بسیاری از والدین در این مواقع به کودک خود می‌گویند «تو هم او را بزنی» این جمله یعنی به او آموزش می‌دهیم اگر کسی کار بدی کرد، تو هم آن را تکرار کن. شاید هم برخی بگویند «با او بازی نکن، بیا بشین پیش خودم» این جمله نیز دخالت در انتخاب او و گرفتن استقلالش خواهد بود. تکنیک دیگر فرار را برقرار ترجیح دادن است که این موضوع هم مخرب است و او را در آینده با چالش‌های سخت‌تری مواجه خواهد کرد.



همیشه بهتر است تا حد ممکن در دعوی کودکان وارد نشوید و اجازه دهید خودشان مسائل را حل کنند. به ویژه در مواردی که دعوا بین کودکان یک خانواده و فامیل است، دخالت بزرگسالان می‌تواند باعث دعوا بین بزرگ‌ترها شود. این عدم دخالت تا زمانی مجاز است که خشونت فیزیکی وارد دعوی کودکان نشده است. کودکان زیر هشت سال معمولاً به حمایت والدین خود

## دفاع از خود را به کودکان بیاموزیم

نه قلدر نه کتک‌خور  
یک بچه به درد بخور!

## حدود آزادی در تربیت کودک

«حدود آزادی در تربیت» تألیف علی قائمی امیری از سوی انتشارات «انجمن اولیا و مربیان» منتشر شده است. نویسنده در این کتاب مباحث تربیتی را با محوریت آزادی به والدین و مربیان ارائه می‌دهد. مسئله آزادی از مسائل بسیار مهم در تربیت کودک است و از زمان‌های گذشته تاحال مورد بحث بوده است، چرا که هم مفهوم آزادی دارای اغمماض است و هم حد و حدود آزادی در مسئله تربیت کودک. سؤال این است آیا آزادی در این زمینه باید بدون حد و مرز باشد یا نه؟ در مراحل مختلف رشد کودک، حدود این آزادی چه تغییری باید بکند؟ در بحث آزادی در تربیت کودک چه نظراتی وجود دارد و نظر اسلام در این رابطه چیست؟ مؤلف بر آن است تا در این اثر به این سؤالات پاسخ دهد و برای ناظر شدن به این هدف از احادیث معصومین (ع) استفاده کرده و ضمن آن از کلام بزرگان و اندیشمندان دیگر نیز بهره گرفته است.



**کتاب حدود آزادی در تربیت پس از اینکه به بررسی مفهوم آزادی می‌پردازد و دیدگاه اسلام را در این رابطه ارائه می‌دهد، به اهمیت آزادی در زندگی و نقش آن در تعلیم و تربیت اشاره می‌کند و فوایدی را برای این امر بیان می‌دارد.**

کتاب پس از اینکه به بررسی مفهوم آزادی می‌پردازد و دیدگاه اسلام را در این رابطه ارائه می‌دهد، به اهمیت آزادی در زندگی و نقش آن در تعلیم و تربیت اشاره می‌کند و فوایدی را برای این امر بیان می‌دارد. اینکه آزادی باید در چه زمینه‌هایی باشد و چگونه باید آزادی را در قالب‌های مختلف به کودک آموزش و تمرین داد، از مباحث مهم کتاب است و در بخش‌های جداگانه‌ای به آن پرداخته شده است. آزادی در مراحل مختلف زندگی کودک نیز در کتاب تشریح شده است و مؤلف برای توضیح این مباحث از روایات و سیره حضرت رسول اکرم (ص) استفاده کرده است و در ادامه تأکید بر این امر می‌شود که باید آزادی‌ها به سمت و سوی مشروع هدایت شوند و در غیر این صورت مضر خواهد بود. از آنجا که کتاب از نظر موضوعی که به آن پرداخته دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد و مسئله آزادی در تربیت کودک از مسائل بسیار کاربردی برای والدین و مربیان است و از طرفی بسیاری از والدین این مسئله را از مشاوران می‌پرسند و در مورد حدود آزادی دچار ابهام هستند، اثر حاضر می‌تواند برای والدین مفید باشد و آگاهی‌های مناسبی را به آنان دهد. \*

# از دلسوزی تا جانبازی فاصله بسیار است

شجاعی است که فهم مراتب عزاداری و نیز مسیر رسیدن به بلوغ مقام عزادار را شفاف‌تر می‌کند.

در این کتاب مراتب ۵ گانه سیر و سلوک عزادار به نگارش در آمده است. عزاداری خود یک سلوک در نظر گرفته شده است که عزادار را از مرتبه اول (نازل) به مرتبه پنجم عزاداری (روح انتقام و معیت با حسین زمان) سوق می‌دهد. اینکه با این تنها نردبان سلوکی، صرفاً به عنوان یک مراسم عزاداری سالانه رویه رو شویم، خسارتی است که به فقر باطنی انسان و ضعف معنوی جامعه بشری منجر می‌شود.



کتاب «عزادار حقیقی» مراتب عزاداری را مفصلاً شرح داده و دو مرتبه نازل (مرتبه حزن و گریه) و صعود به قله آن را که رسیدن به مقام «ان یرزقنی طلب ثاری مع امام هدی» بوده را برای عزاداری آسان کرده است. \*

حذف شدن مفهوم چرایی ماجرای عاشورا و بی‌توجهی به عنصر شناخت مقام امام و صرفاً پرداختن به جنبه عاطفی احساسی آن واقعه بزرگ، عزاداری را تبدیل به هدف می‌کند و این آفت بزرگی است که نه تنها سازندگی عزاداری را از بین می‌برد، بلکه برای فرد و جامعه خطرناک نیز است.

هر کس از دریچه خود امام حسین (ع) را تعریف می‌کند، عده‌ای او را تنها به تشنگی شهادت و اسارت خانواده‌اش می‌شناسند و برایش دلسوزی می‌کنند و عده‌ای هم جان خود را با جان امام درهم آمیخته می‌بینند و گویی هر لحظه همراه با او جانبازی می‌کنند. از دلسوزی تا جانبازی فاصله بسیار است. هدف عزاداران گریاندن و گریستن نیست، بلکه برای عزادار حقیقی گریه وسیله‌ای است برای صاف و زلال کردن روح. گریستن مقدمه و آغاز برای سبکبالی است نه اوج عزاداری. همچون وزنه‌ای که از بال‌های یک پرنده باز شود، هر قطره اشک نیز عزادار حسین را از غیر امام آزاد می‌کند و به لحظه پرواز و ملاقات با امامش نزدیک‌تر می‌سازد. درست شبیه «ایمان» که در جات و مراتبش، با هم فرق می‌کند، مقام عزاداران حسین علیه السلام نیز با هم مساوی نیست!

هر چه عزادار؛ مقام امام، رابطه خودش با امام، علت قیام امام و نقش عزاداری در تحکیم ارتباط او با امام را بیشتر بشناسد، مقامش در نگاه‌ها بالاتر و میزان نزدیکی و قرب او به امام حسین (ع) بیشتر خواهد بود. هر که به انجام شدن کار خوب یا بدی راضی و خوشحال باشد، حتی اگر از زمان آن قرن‌ها گذشته یا هنوز اتفاقی نیفتاده باشد چنان است که گویی در انجام دادن آن کار شرکت داشته است. نارضایتی قلبی انسان از جایی که در محرم سال ۶۱ هجری بر حسین (ع) رفت، کمتر بین مرتبه عزاداری برای حسین (ع) و نقطه آغاز دوستی با او است.



مطالبی که خواندید برگرفته از کتاب «عزادار حقیقی» تألیف محمد

## تربیت برتر و آنچه والدین باید بدانند

کتاب «تربیت برتر؛ آنچه والدین و مربیان باید بدانند» به مفهوم ارتباط و نقش آن در تربیت کودک می‌پردازد و با تأکید بر اینکه ارتباط در اولین جایگاه تربیت قرار دارد، روش‌های ارتباط با کودک از سوی والدین و مربیان را معرفی می‌کند. والدین و مربیان با برقراری ارتباطی سالم، اولین و مهم‌ترین زمینه رشد و پرورش اخلاق کودک را آماده می‌کنند. از آنجا که خانواده اولین ارتباط را با کودک فراهم می‌کند، شبکه ارتباطی اعضای خانواده با یکدیگر و ارتباط سالم با کودک نقش بسزایی در تربیت کودک و کیفیت رشد اخلاقی و اجتماعی وی دارد. چگونه سخن گفتن و گوش دادن به حرف‌های کودک از مسائلی است که والدین باید به آن توجه ویژه‌ای داشته باشند. ارتباط متقابل زن و شوهر و کیفیت این ارتباط نیز در تربیت کودک مؤثر می‌باشد، بنابراین نویسنده با استفاده از آیات و روایات، ویژگی‌های ارتباط سالم و همچنین ارتباط





## به سمت اردبیل از شمال غربی سفری سرد در تابستانی داغ

\* **مرضیه بامیری**

این روزها که هوا به شدت داغ و غبار آلود است، حتماً پیش آمده که آرزو کنید کاش کمی هوا خنک می‌شد. شاید هم دلتان برای یک پاییز خنک و روح افزا تنگ می‌شود. نه سمت جنوب می‌شود رفت و نه شمال با هوای شرعی، حتی اگر ساحل دریا و سوسه‌کننده باشد. پس کجا برویم؟ پیشنهاد می‌کنم یک استان جذاب و سرد را تجربه کنید. به استان اردبیل بروید.



با ترتیب دادن یک سفر سه روزه می‌توانید به حداکثر آرامش دست یافته و ریه‌هایتان را پر از اکسیژن کنید. برای رفتن به استان اردبیل می‌توانید مسیر جاده اسالم-خلخال را انتخاب کنید؛ مسیری جنگلی پر از دره‌ها و کوه‌های اعجاب‌انگیز. هوا آنقدر خنک است که دلتان می‌خواهد پیاده شوید و خود را به خوراکی‌های داغ و خوشمزه مثل بلال روغنی، باقلا و چای آتشی مهمان کنید. این مسیر سراسر جنگل است که شما را از راندن در جاده‌های پر پیچ و خم خسته نمی‌کند. آنقدر تماشای گله گاوها و گوسفندها در دل کوه لذت‌بخش است که آرزو می‌کنید در تیر به مقصد برسید. دامنه‌های سبز کوه پر از قاب‌های عسل است تا به شما نوید رسیدن به شهر عسل را بدهد. پس از عبور از بهشت، حالا باید استراحت کرد. در خلخال سرد، یک صبحانه داغ می‌چسبد. اگر دوست داشتید، صبحانه را با فیتیر محلی همانجا میل کنید با رومال کره محلی و عسل که هر دو از سوغات خوشمزه خلخال هستند. حیف است تا خلخال بیابید و از مغازه‌های عسل فروشی غافل شوید. حالا وقت رفتن است. سمت سرعین بروید. می‌توانید از چشمه‌های آب گرم معروف سرعین استفاده کنید. خیلی از این چشمه‌ها به صورت استخرهای مجهز خدمات ارائه می‌دهند. حالا که وارد شهر چشمه‌های بهشتی شدید و تنی به آب گرم چشمه زدید، همانجا خودتان را به خوراکی‌های داغ دعوت کنید. باقلا، بلال، سیرابی و مهم‌تر از همه آش دوغ که نمی‌شود از آن گذشت. مخصوصاً وقتی در تیر و مرداد که در بعضی شهرها اصطلاحاً خرماپزان است ولی آنجا آنقدر سرد است که ترجیح می‌دهید آش خود را در ماشین میل کنید.

اگر قصد دارید در سرعین اقامت کنید یادتان باشد پتو به اندازه کافی ببرید. سپس به اردبیل بروید. شهر کباب‌های خوشمزه‌اش را می‌توانید در مجتمع تفریحی دریاچه شورابیل اقامت کنید. به راحتی جادر مسافرتی خود را بر پا کنید و از یک شب خنک و زیبا در کنار دریاچه لذت ببرید. از معلق چوبی از زیباترین جاذبه‌های مشگین شهر است. آن را از دست ندهید. پاراگلایدر و زیپ لاین هم دارد که اگر اهل هیجان باشید بد نیست امتحانش کنید. از این پل لغزان چوبی و آهنی که هر دو در امتداد هم هستند، در میان انبوهی از درختان جنگلی حظ خواهید برد. در مسیر برگشت حتماً سری به جنگل فندقلو بزنید و لذت نوشیدن چای در این جنگل زیبا را از دست ندهید. سفرتان به سلامت.



سیاحتی در بازار تاریخی تبریز، یازدهمین اثر جهانی ایران

## بزرگ‌ترین بازار سرپوشیده جهان در سوگ سید و سالار شهیدان

آن عبور می‌کردند، بازار تبریز از رونق بسیار خوبی برخوردار بود و یکی از مهم‌ترین مراکز دادوستد آن روزگار به حساب می‌آمد و چنان اهمیتی داشت که دروازه‌های این بازار به‌عنوان دروازه‌های اصلی شهر محسوب می‌شدند.

به‌طور کلی، کارکردهای بازار تبریز شامل جمع‌آوری، توزیع و خرده‌فروشی می‌شود. اجناس مختلفی در این بازار به فروش می‌رسد که مهم‌ترین آنها فرش دستباف، کیف و کفش چرم، محصولات گیاهی و دارویی، ادویه، پارچه و... است که بیشتر حال‌وهوای بازارهای سنتی را دارد و در آن از فروش وسایل پیشرفته امروزی مثل موبایل و کامپیوتر خبری نیست.

بازار تبریز از غرب به مسجد جامع مشرف است و از شرق به عالی قاپو و از شمال به بخش‌هایی از رودخانه میدان چایی منتهی می‌شود. بخش زیادی از مساحت بازار در جنوب میدان چایی و در فاصله بین خیابان‌های شهدا، دارایی، چای کنار، فردوسی، شهید مطهری و جمهوری اسلامی قرار دارد.

حجره‌های بازار تبریز اغلب از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۷ فعالیت می‌کنند؛ هر چند در روزهای تعطیل، تیمچه‌ها و سراها تعطیل هستند و فقط جداره‌های بیرونی باز است.

و در سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) به‌عنوان بخشی از شاهراه ابریشم و بزرگ‌ترین سازه مسقف جهان در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید. مجموعه بازار تبریز از قسمت‌هایی نظیر راسته، دالان، سرا (خان)، کاروانسرا، تیمچه، چهارسو (چهار سوق)، میدان، بازارچه، بقعه، مسجد، حمام، مدرسه، حسینیه، زورخانه، کتابخانه، موزه، یخچال، پل بازار و غیره تشکیل شده است. بزرگ‌ترین گنبد بازار، گنبد تیمچه امیر و زیباترین قسمت آن تیمچه مظفریه است. عرض بازارها بین چهار تا پنج متر و بلندی سقف آنها پنج تا شش متر است که در مقایسه با سقف بازارهای نقاط گرمسیری ایران کوتاه‌تر است. این مجموعه، به‌عنوان یکی از زیباترین و بزرگ‌ترین بازارهای به هم پیوسته، گواهی بر اصالت تجارت و معماری در مشرق زمین است.

قدمت بازار تبریز دقیقاً مشخص نیست؛ با این حال، جهانگردان زیادی از این بطوطه و مارکوپولو گرفته تا یاقوت حموی، ژان شاردن و حمدالله مستوفی از سده چهارم هجری قمری تا عصر قاجار از آن دیدن کرده‌اند و علاوه بر تمجید بازار تبریز، اطلاعاتی درباره آن ارائه داده‌اند. از آنجا که شهر تبریز در مسیر جاده ابریشم قرار داشت و به‌تبع آن کاروان‌های زیادی از نقاط مختلف دنیا از

بازار تاریخی تبریز بزرگ‌ترین بازار سرپوشیده جهان و یازدهمین اثر جهانی ایران، این روزها جامه سیاه بر تن کرده و سوگوار سید و سالار شهیدان می‌شود.

با توجه به اینکه مسجد جامع و مدارسی نظیر مدرسه صادقیه در این بازار وجود دارند، در ایام عزاداری محرم، کارکردهای اقتصادی بازار به حاشیه می‌روند. بازار تبریز با فرارسیدن ماه محرم سیاهپوش می‌شود و اغلب بازاری‌ها از هشتم تا دوازدهم محرم مغازه‌های خود را می‌بندند. تیمچه مظفریه به‌عنوان مرکز اصلی عزاداری‌ها، پذیرای بیشترین تعداد دسته‌های عزاداری است. در کنار عزاداری، اهالی بازار به بخش‌های مثل چای، خرما، کلوچه و... بین عزاداران حسینی می‌پردازند. آیین عزاداری در بازار تبریز نیز در فهرست آیین‌های ملی ثبت شده است.

مجموعه بازار تاریخی تبریز، وسیع‌ترین مجموعه مسقف ایران و جهان محسوب می‌شود که از ۵۵۰۰ مغازه و حجره، ۲۰ راسته و ۲۵ تیمچه تشکیل شده است و از نظر قرارگیری تمام این بخش‌ها در کنار هم در میان بازارهای ایران همچون نگینی می‌درخشد. این بازار که از مکان‌های دیدنی تبریز محسوب می‌شود، در سال ۱۳۵۴ در فهرست آثار ملی ایران قرار گرفت



**بازار تبریز با فرارسیدن ماه محرم سیاهپوش می‌شود و اغلب بازاری‌ها از هشتم تا دوازدهم محرم مغازه‌های خود را می‌بندند. تیمچه مظفریه به‌عنوان مرکز اصلی عزاداری‌ها، پذیرای بیشترین تعداد دسته‌های عزاداری است**

شاید بهترین سرنوشت تو همین است

## شانس آوردی

که درها به رویت بسته شد!

### \* نیره ساری

وسط جاده لاستیک ماشین می ترکد! همه خط‌های در صف پمپ بنزین حرکت می‌کند، جز همانی که شما انتخاب کردید! ماشین جایی پارک شده و آجر روی سقف می‌افتد! کبوتر روی لباس اتو کشیده صبح خرابکاری می‌کند! به محض رسیدن به داروخانه، داروی نایاب به نفر قبلی داده می‌شود و... اصلاً یک مثال بارز که برای همه روشن است، توپ شوت می‌شود، اما به تیر دروازه می‌خورد!

برای همه ما مواردی شبیه این در طول روزمرگی رخ می‌دهد. مواردی که اسم آنها را بدشانسی می‌گذاریم! سؤال اینجاست که آیا واقعا شانس وجود دارد؟ آیا اینکه برخی خوش شانس و برخی بدشانس هستند، واقعیت دارد؟ مهم‌تر از همه اینکه برای موفقیت خود باید روی شانس حساب کنیم؟



می‌دانستید اصل واژه «شانس» فرانسوی و به معنای فرصت است. موضوعی که جهانی است و در فرهنگ‌های مختلف زبان‌های دنیا تعاریف و اعتقادات خاصی برای آن وجود دارد. اساساً برخی شانس را در معنای رویدادی تعریف می‌کنند که نقشی در آن نداریم. حالا آیا اینکه لاستیک بترکد خارج از اراده ما بوده؟ خرابکاری گنجشک چطور؟! اصلاً این سؤال را جواب دهید که اگر همه مردم شهری در زلزله جان می‌بازند، چون خارج از اراده بوده پس همگی بدشانس بودند؟!

پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها می‌گفتند بدون اراده خدا برگ از درخت نمی‌افتد... تا به حال به این فکر کرده‌اید که شاید ترکیدن لاستیک، خوردن آجر روی ماشین و حتی گل نشدن توپ یک شانس در معنای فرصت تعریف شود و این ما هستیم که فلسفه فرصت را در نظم این جهان درک نمی‌کنیم!

بسیاری از ما، خود را خوش شانس یا بدشانس می‌دانیم. ریشه این نگاه، نشئت گرفته از مجموعه اتفاقات و ماجراهایی است که گاه به نفع یا به ضرر ما بوده است. در واقع ما انسان‌ها هر چه را که نفهمیم، به آن برچسب شانس می‌زنیم، در حالی که واژه‌ای به نام تقدیر می‌تواند جایگزین شانس شود.

«اما» بی‌که در این میان وجود دارد، تمایز تقدیر و اراده خدا نسبت به تلاش‌های مادر زندگی است. گاهی با القای بدشانسی به خود بهانه‌ای برای کمتر فکر کردن به اشتباهات یا تلاش نکردن پیدا می‌کنیم، در حالی که هر چه بیشتر تلاش کنیم شانس بیشتری خواهیم داشت. این یعنی لزوم تلاش ما؛ سویی در نهایت واگذار کردن نتیجه به خداوند باعث خواهد شد تسلیم سرنوشت باشیم و بدانیم هر آنچه رقم می‌خورد، حتی اگر خارج از اراده و خواسته ما باشد، بهترین است.

راستی تا حالا فکر کرده‌اید شاید شانس آوردیم که بعضی درها هرگز به رویمان باز نشدند! قبول دارید؟ \*



دنیای بدون گوشی را تجربه کنید

# تلفن همراه سگته مغزی کرد

### \* مرضیه بامیری

یک روز صبح وقتی از خواب بیدار شدم، چشم‌هایم را مالیدم و خواب‌آلود دستم را دراز کردم تا گوشی موبایلم را بردارم که با صحنه غم‌انگیزی روبه‌رو شدم. گوشی من سگته مغزی کرده بود، مثل خیلی از آدم‌ها که شب در کمال آرامش به رختخواب می‌روند، ولی با یک مرگ طلایی و آرام صبح بیدار نمی‌شوند. احساس کردم در جهنم هستم. ذهنم آشفته شد و از شدت استرس دچار دل‌درد شدم. بدون گوشی شبیه آدم‌های سردرد گم‌بوم؛ آنهایی که انگار یک چیزشان کم است. همان روز قرار بود با تعدادی از دوستانم به یک کوهنوردی جذاب

بروم. می‌خواستیم زنگ بزوم و برای نرفتنم عذر بیاورم، ولی همسرم مانع شد و اصرار کرد که بروم. او گفت: «یک روز بدون گوشی، به هیچ چیزی فکر نکن و سعی کن با دوستانت فقط خوش بگذرانی.»

بیراه هم نمی‌گفت، فرصتی بود تا جهان پیرامونم را با نگاهی عمیق‌تر ببینم. راهی سفر یک روزه شدیم. با اینکه صبح زود بود، ولی هیچ‌کس خوابش نمی‌آمد. همه سرشان توی گوشی بود و داشتند پیام‌های گوناگون را چک می‌کردند و گاهی زیر لب می‌خندیدند یا آثار عصبانیت در چهره‌شان پیدا بود.

هر کاری می‌خواستیم انجام دهم نیاز به گوشی داشتم. خواستم کمی زبانم را تقویت کنم، ولی همه چیز در گوشی بود. خواستم سرم را با عکس‌های گالری گرم کنم، ولی نمی‌شد. می‌خواستیم به همسرم زنگ بزوم و برای مراقبت از دخترم سفارش کنم، اما نمی‌توانستم. اوضاع کلافه‌کننده‌ای بود، به هر زحمتی بود آن یک ساعت گذشت و ما به مقصد رسیدیم. هر کدام یک عصای کوه دستمان گرفتیم و به دنبال راهنمای گروه راه افتادیم. قرار بود تا آبشار برویم. مناظر بکر و زیبایی بود، انگار تکه‌ای از بهشت را با



همه سرشان توی گوشی بود و داشتند پیام‌های گوناگون را چک می‌کردند و گاهی زیر لب می‌خندیدند یا آثار عصبانیت در چهره‌شان پیدا بود

## دلنگ نوشته‌های کاغذی

# مگر می‌شود زندگی را کپی پیست کرد؟

### \* کیمیا لایقی

یادم است نوجوان که بودم، عاشق مطالعه مجله و روزنامه، ویژه‌نامه و هفته‌نامه و هر نوشته کاغذی و چاپی بودم. هفته را به امید پنج‌شنبه و جمعه سپری می‌کردم که قرار است بنشینم و مطالعه‌ای خارج از درس و مدرسه داشته باشم. آن موقع‌ها هنوز گوشی‌های هوشمند نبودند و مثل حالا ما روایت نشده بودیم و گوشی‌ها کنترل‌های از راه دورمان نبودند. هنوز تسخیر تکنولوژی نشده بودیم. ورق می‌زدیم و با اشتیاق خط به خط می‌خواندیم. بعد خیالمان را پر می‌دادیم لایه‌لایه آبی و سفید و سیاه آسمان و تصویر می‌کردیم و قوس لبخند رنگین کمانمان، دل قاصدک‌ها را خوش می‌کرد به پیچ‌پیچ آرزوهای رنگی دم‌گوششان... با هم جدول حل و سرچیستان‌ها بحث می‌کردیم.

آنقدر مجله می‌خریدم که صدای مادرم در می‌آمد. رفتیم به آن روزها، به روزهایی که بیشتر دچار زندگی و تجربه و واقعیت بودیم. حالا تبدیل شده‌ایم به یک جماعت ماشینی که اگر مقدور بود با انگشت غذای مورد نظرم را از منوی پیچ‌رستوران کپی و در معده‌مان پیست کنیم حتماً این کار را می‌کردیم!

لذت بردن از زندگی را فراموش کرده‌ایم. نمی‌دانیم لذت یعنی چه، نمی‌دانیم چه چیزی خوشحالمان می‌کند، حتی نمی‌دانیم چه می‌خواهیم، دست‌کودکی‌هایمان از دستمان رها شده، گم شده‌ایم در تکرار و روزمرگی... فقط می‌دانم احوالی که دچارش هستیم واقعاً زندگی به معنای ناب زندگی نیست... مگر می‌شود زندگی را کپی پیست کرد؟ \*

## هادیانه

(امام حسین (ع))

لَا يَجِلُّ لَعْنِنِ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يَغْصِي فَتَنْطَرِفُ حَتَّى تَغْيِرَهُ:

شایسته نیست که انسان با ایمان نافرمانی خدا را مشاهده کند و با بی تفاوتی از آن چشم ببوید، بلکه او وظیفه دارد در جلوگیری از منکر اقدامی کند.

## حکیمانه

روز عاشورا نمی دانی که هست  
ماتم جانی که از قرنی به ست  
پیش مؤمن کی بود این قصه، خوار؟  
قدر عشق گوش، عشق گوشوار  
پیش مؤمن، ماتم آن پاک روح  
شهره تر باشد ز صد طوفان نوح

مثنوی معنوی - دفتر ششم

## نکته دانه

### فلسفه اطعام عزاداران حسینی

حجت الاسلام خانجانی، کارشناس تاریخ اسلام برای تشریح علت اطعام در مراسم‌های مذهبی، با اشاره به وصیت امام باقر(ع) در این خصوص و عمل حضرت صادق(ع) به این وصیت توضیح می‌دهد: شاید بتوان منشأ چنین عملی را اقدام حضرت امام صادق(ع) پس از شهادت پدر بزرگوارشان امام باقر(ع) دانست که دستور دادند طبق وصیت پدر(امام باقر(ع)) تا مدتی (بنا بر مشهور تا ۱۰ سال) در منا و در ایام حج از اموال ایشان هزینه شده و برای پدر بزرگوارشان حضرت باقرالعلوم(ع) مجلس سوگواری ترتیب داده شود. وی تصریح کرد: این اقدام امام صادق(ع) تبدیل به سنتی شد که از آن پس هرگاه برای هر یک از ائمه علیهم السلام، مجلس و محفلی برپا می‌شد بخشی از این مجلس و محفل به اطعام و غذا دادن به افراد اختصاص یافت و این روند پس از امام صادق(ع) نیز در جامعه شیعه و سپس اهل سنت و حتی امروزه در میان غیر مسلمانان مانند مسیحیان، ارمنی‌ها و... رواج یافته و تبدیل به سنت شده است تا جایی که یک بُعد از ابعاد بزرگداشت ائمه و برگزاری مجالس نوحه سرایی و عزاداری برای آنها به خصوص امام حسین(ع)، موضوع اطعام و غذا دادن به عزادارانی است که در این مجالس شرکت می‌کنند.

# غسل تربت و زعفران به یاد تشنگان

نگاهی به سه آیین عزاداری در نقاط مختلف ایران

محرم و صفر دو ماه خاص عزاداری شیعیان جهان به شمار می‌رود. در شهرها و روستاهای مختلف ایران هر سال در این ایام شاهد برگزاری آیین‌های ویژه‌ای هستیم که برگزاری آن حاکی از ارادت و علاقه ایرانیان مسلمان به امام حسین(ع) و خاندان گرامی ایشان است. برخی از آیین‌های مختلفی که رنگ و بوی عزاداری برای سالار شهیدان دارد برای همگان شناخته شده‌اند، اما سوم‌هایی هستند که احتمالاً کمتر شنیده یا دیده‌اید. هر چند این‌ها معرفی همه آنها میسر نیست اما به طور مختصر چند نمونه را معرفی می‌کنیم.



### بیل زنی

رسم «بیل زنی» از آیین‌های ویژه سوگواری روز عاشورای شهرستان «خوسف» در ولایت خراسان جنوبی است. بیل زنی، نماد عشق بی‌پایان شیعیان برای حضور در صحرای کربلا و تدفین پیکرهای شهدا زیر آفتاب سوزان است. در این آیین عده زیادی از مردم که بیشتر آنها از کشاورزان شهر «خوسف» هستند، در محل حسینیه شهر جمع می‌شوند و سر بیل‌های خود را با نظم و ریتم خاصی به صورت هماهنگ به هم می‌زنند که سر و صدای ایجاد شده، تداعی کننده واقعه عاشورا است. به هم خوردن بیل‌ها در روز عاشورا نماد رویارویی لشکریان کفر و لشکریان امام حسین(ع) است.

### سنگ زنی

آیین «سنگ زنی» در برخی نقاط استان سمنان است که با نام‌های دیگری مانند «کرب زنی» (در بعضی از نقاط گیلان و مازندران) و «چق چقی زنی» (سنگ تشکیل شده از دو چوب کوچک دایره‌ای شکل به اندازه کف دست) در نائین و محمدیه استان یزد و «چکچکو» در استهبان فارس معروف است. اجراکنندگان این مراسم همراه با ریتم خاص نوحه، با زدن دو تکه چوب به یکدیگر به عزاداری می‌پردازند. معروف است، انجام این مراسم، نمادی از سوگواری قوم بنی اسد است که پس از واقعه عاشورا به کربلا می‌رسند و با دیدن پیکر امام حسین(ع) و بارانش، سنگ‌هایی را برمی‌دارند و به سر و سینه خود می‌زنند و به مرور زمان چوب جایگزین سنگ شده است.

### آیین تشست گذاری

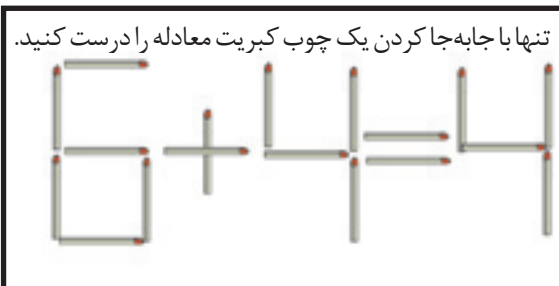
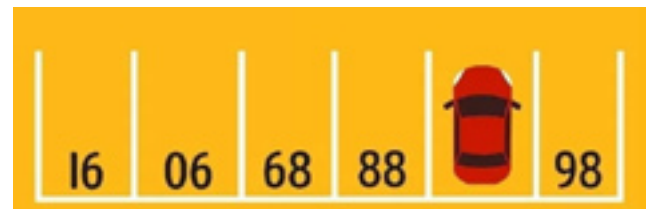
رسم «تشست گذاری» یا «تشست گردانی» از جمله مراسمی است که منسوب به مردم آذربایجان است. آیین تشست گذاری در ولایت‌های ترک زبان از ریشه‌دارترین آیین‌های ماه محرم است که در روزهای پایان ماه ذی‌الحجه برگزار می‌شود. در این آیین، «تشست» نماد مشک سقایی کربلا و آب، نماد رود فرات است. عزاداران با نوحه‌سرایی، به یاد تشنگان کربلا، مشکی را پر از آب کرده و آن را به همراه تشت‌هایی که معمولاً توسط ریش سفیدان محله حمل می‌شود، به مسجد برده و با خواندن دعای مخصوص تشست گذاری، پر از آب، زعفران و تربت می‌شود و عزاداران با دست زدن به تشست بیعت خود را با سالار شهیدان تجدید می‌کنند.

## بازیخانه



به تصاویر بالا از راست به چپ نگاه کنید و بگویید راز این تصاویر چیست؟

شماره پارکینگی که ماشین در آن قرار دارد چند است؟



جواب معما ها:

جواب تصویر ۱: پرویز پرستویی  
جواب اعداد: ۸ عدد  
جواب چوب کبریت‌ها: با داشتن یک چوب کبریتی که عدد ۴ را نشان می‌دهد و تبدیل آن به صفر معادله درست می‌شود.  
جواب پارکینگ: ۸۷ تصویر را برعکس کنید عدد را بخوانید.

تنها سه دقیقه فرصت دارید مسیر صحیح خروج از نقطه قرمز تا نقطه آبی را رسم کنید. یک مداد بردارید و بی‌مغلی شروع کنید.

